



13 آگست 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

## چرا شاه امان الله غازی پیشنهاد انگلیس ها را مبنی بر متارکه قبول کرد؟

دو روز قبل مقاله تحت عنوان "نظر اجمال بر نشرات جانبدار برنامه های خبری و ویبسایت بی بی سی فارسی" بقلم دانشمند محترم آقای عبدالقیوم میرزاده توجهم را جلب کرد که در آن بر شیوه نشرات تبلیغاتی بی بی سی در قضایای افغانستان مطالبی با ذکر چند مثال گزارش یافته بود. آقای میرزاده می نویسد: «این دستگاه خبری تبلیغاتی انگلیسی از همان آوان پیدایش اش غرض مشتعل نگهداشتن آتش جنگ و نا امنی با شیوه های کلاسیک تفرقه انداز حکومت کن انگلیسی در میان مردمان کالونی ها و مناطق تحت نفوذش از طریق راه اندازی مخاصمات قومی، مذهبی، زبانی، اندیشوی و سایر انقطابات ملی که زیر ساخت هایش را از قبل پی ریزی کرده بودند، زیر نام پالیسی نشراتی منحیت سخنگوی انگلیس و هم پیمانان استعمار نشان ایفای نقش کرده و نشرات شان در تمامی ابعاد شبکه های این دستگاه پخش پرو پاگند در راستای استراتژی های استیلاگرانه انگلیس و هم پیمانانش معطوف میباشد.»

نوسنده مقاله می افزاید: «یک ارزیابی اجمال از فعالیت های خبر رسانی و تبلیغاتی دستگاه بی بی سی بوضاحت نشان میدهد که: همین بی بی سی بود که در آن زمان هنوز شبکه جهانی نداشت، عکس های سفر شاه امان الله شاه روشن ضمیر و ترقی پسند افغانستان و همسرش را از اروپا دستکاری کرده و بمنظور تحریک مردم علیه حکومت بوسیله عمال شان به کشور ما پخش کردند و اخبار سفر شاه افغان با مقامات کشور های اروپایی و ضیافت های رسمی را مغایر فرهنگ و عنعنات افغانی تهیه و تدوین کرده بدسترس مخالفین حکومت قرار دادند.»

با تائید نظر آقای میرزاده بی بی سی بخصوص در مورد جنگ سوم افغان و انگلیس از قول نویسندگان انگلیسی و نیز بعضی نویسندگان جوان افغان به نشر شایعاتی می سپارد که از نظر تاریخی با حقایق سازگار نمیباشد. طور مثال دیروز (مورخ 12 آگست) مقاله را خواندم که بقلم آقای ضیاء شهریار تحت عنوان "نامه امان الله برای متارکه جنگ؛ نمی خواستم بریتانیا را آزردم کنم" نوشته شده بود. متن نوشته در چند جا قابل توضیح و تشریح میباشد، از جمله این مورد که می نویسد:

«جنگ سوم افغان-انگلیس که در افغانستان به 'جنگ استقلال' هم موسوم است، آخرین برخورد افغانستان و امپراطوری بریتانیای کبیر بود. زیر فشار بمباران هواپیماهای بریتانیا، امان الله خان مجبور به درخواست آتش بس و متارکه جنگ شد.»

در متن فوق فقط یک کلمه میتواند واقعیت موضوع را به نفع انگلیس ها تغییر دهد، آنهم اینکه درخواست آتش بس از طرف شاه امان الله صورت گرفت، درحالیکه اسناد تاریخی نشان میدهد که

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلو. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پاروالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیزلو مخکې په څیر و لولئ

پیشنهاد آتش بس و رسیدن به متارکه نخست از طرف مقامات انگلیسی در هند برتانوی صورت گرفت و شاه امان الله غازی بنا بر دلایلی آن پیشنهاد را به شرط "تصدیق استقلال افغانستان" توسط انگلیسها پذیرفت و با توقف جنگ در هر سه محاذ راه حل سیاسی را مطرح کرد. در عین زمان که باب مذاکرات با جانب هند برتانوی آغاز گردید، شاه هیئتی را برای شناسائی استقلال افغانستان به شوروی و از آنجا به دیگر کشور های اروپائی اعزام کرد که شناخت رسمی استقلال افغانستان از طرف دولت شوروی و سپس تعدادی از کشورهای بزرگ اروپائی، انگلیس ها را در برابر یک عمل انجام شده قرار داد و پس از سه دوره مذاکرات سیاسی آنها ناگزیر به شناخت رسمی و کامل استقلال کشور گردیدند.

برای اینکه چرا شاه امان الله پیشنهاد انگلیسها را مبنی بر متارکه بصورت فوری قبول کرد و اینکه این پیشنهاد به چه وسیله و چگونه صورت گرفت، میخواهم در اینجا مختصر به آن روشنی اندازم تا از یکطرف نسل جوان افغان از واقعیت موضوع آگاه شوند و از طرف دیگر تحریف حقایق تاریخی بوسیله بی بی سی و دستیاران آن آشکار گردد.

در ارتباط با موضوع فوق اینجانب قبلاً مقاله مبسوطی نوشتم، زیر عنوان "دلایل توافق به متارکه و توقف جنگ در جبهات سه گانه استقلال علیه قوای انگلیس" که در ماه جنوری 2016 در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین در سه قسمت با ارائه نقل فرمانهای مربوطه به نشر رسید. اینک مختصر یک قسمت آنرا برای وضاحت موضوع در رابطه با پیشنهاد متارکه خدمت تقدیم میدارم:

با آنکه تعدادی از بزرگان صاحب نفوذ آنوقت از جمله سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله، حضرت صاحب فضل محمد مجددی "شمس المشایخ"، سپه سالار محمد نادر خان و عده ای از اراکین دیگر دولت و نیز یک عده از بزرگان قومی وزیر و مسعود با قبول متارکه موافق نبودند و اصرار بر تداوم و پیشرفت جنگ "جهاد" داشتند، شاه امان الله راه خود را در پیش گرفت و خواست با دست آورد مختصر نظامی در جبهه جنوبی هدف اصلی یعنی استقلال کامل کشور را از طریق مذاکرات سیاسی پیش ببرد.

### **استقلال کامل افغانستان - یگانه هدف راه اندازی جهاد بود و نه پیشرفت بسوی سرزمین های تحت تسلط انگلیس:**

شاه امان الله به مجرد تاجپوشی استقلال افغانستان را اعلام کرد و گفت: «من خود و کشور خود را از لحاظ جمیع امور داخلی و خارجی بصورت کلی آزاد، مستقل و غیروابسته اعلان میدارم و به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سر مو به حقوق و امور داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی زمانی چنان تجاوز نماید، من حاضریم با این شمشیر گردنش را قطع کنم». آنوقت خطاب به سفیر انگلیس که حاضر مجلس بود، گفت: «آنچه گفتم فهمیدی!» (آدامک، لودویک: تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال، مترجم: علی محمد زهما، چاپ جدید، صفحه 28).

سپس او عنوانی وایسرای هند نامه رسمی نوشت و تقاضای برسمیت شناختن استقلال افغانستان را کرد، ولی وایسرا با ارسال نامه مورخ 15 اپریل 1919 از قبول این تقاضا طفره رفت. همان بود که دو هفته بعد از این نامه، شاه اعلام جهاد کرد و همه بزرگان قومی و دینی را در تمام کشور

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

مؤلف به تدارکات اولی ساخت و به سرعت سه قوه را به سه سمت (جبهه قندهار به سرکردگی عبدالقدوس خان اعتمادالدوله، جبهه مشرقی به سرکردگی سپه سالار صالح محمد خان و جبهه جنوبی به سرکردگی سپه سالار محمد نادرخان) اعزام داشت (اگر چه سخن از جبهه چهارم "کنر" به سرکردگی خان میرزمان خان کنری و سپه سالار عبدالوکیل خان نورستانی نیز در میان است) و جنگ سوم افغان - انگلیس بتاريخ 4 می 1919 در آن جبهات آغاز شد.

قوای افغانی در دو جبهه اول الذکر (قندهار و مشرقی) بنابر دلایلی با ضعف مواجه گردید و اما در جبهه جنوبی به سرکردگی سپه سالار محمد نادرخان و کمک اقوام وزیری و مسعود (میسود) در تل و وانه موفقیت داشت، آنهم بیشتر به دلیل اینکه که انگلیسها تصمیم گرفته بودند تا قوای خود را قدم مقدم از آنجا خارج کنند و قوا را در جبهه مشرقی متمرکز ساخته و آن جبهه را بیشتر تقویه دارند.

به قول "شتر اوس هوپ" R. Strauss-Hupe: «پلان عمومی جنگ توسط انگلیس ها طوری طرح شده بود که در قسمت های وزیرستان (جبهه جنوبی) و بلوچستان (جبهه قندهار) در حالت دفاعی بمانند و با مؤثرترین قوای عمده خود به مقابل جلال آباد (خیبر) پیشروی کنند و هدف شان جدا ساختن جنگجویان قبایل سرحد آزاد از قوای اردوی افغان، مستحکم ساختن "خیبر" و باز کردن راه به کابل بود.» (زمانی، داکتر عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"، جلال آباد، 2013، صفحه 77)

راجع به تخلیه قوای انگلیسی از "گومل" تا "وانه" در یکی دیگر از اسناد محرمانه انگلیسی آمده است که قوماندان عمومی انگلیس به صاحب منصب مربوطه خود چنین هدایت میدهد: «با در نظر داشت این حقیقت که بعد از دخول قوای افغان به مجاورت "ربچل" و یکجا شدن قوای قبایلی با آنها، حفظ خطوط ارتباطی از "گومل" تا به "وانه" برای ما ناممکن خواهد بود، باید پوسته های نظامی "وانه - سروکی و گومل" را تخلیه کنیم. برای انجام این کار باید وقت زیاد را در نظر گرفت تا گارنیزون های وفادار موجود بتوانند به سلامتی به "روب" و یا "مرتضی" عقب نشینی کنند... موفقیت بزرگ عملیات ما در جبهه دکه و جلال آباد شاید تمام پلان جنگ افغان ها را تغییر دهد... اگر وضعیت وخیم شود، تمام پوسته های نظامی بالاتر از میرامشاه را تحت قومانده قوماندان عمومی تخلیه کنید، پوسته های بالاتر از میرامشاه یا باید ترک شوند و یا هم به وزیری های که اگر تاحال دوست باقیمانده باشند، با وعده پاداش بسیار ساخاوتمندانه برای حفاظت سپرده شوند...» (برای شرح مزید دیده شود: زمانی، مأخذ قبلی.. صفحه 78 - 79)

هدف اصلی انگلیس ها در تقویه مزید جبهه مشرقی را میتوان از متن ذیل که در اسناد محرمانه انگلیس تصریح شده است، به وضاحت درک کرد: «در افغانستان برای ناکامی گنجایشی وجود ندارد. وقتی ناکامی امان الله با اشغال جلال آباد توسط قوای ما فاش شود، چانس خوبی برای رد کردن امان الله توسط افغان ها و باز نمودن راه برای یک امیر جدید، کسیکه معامله با او برای ما مشکل نباشد، موجود است» (زمانی، مأخذ قبلی.. صفحه 78)

از مختصر اسناد فوق واضح میگردد که تلاش برای شکست جبهه مشرقی به هدف ایجاد شهرت منفی برای شاه امان الله از یکطرف و عقب نشینی در جبهه جنوبی برای کسب شهرت سپه سالار محمدنادر خان از طرف دیگر حیثیت "یک تیر و دو فاخته" را داشت که فراهم آوری زمینه برای پیشرفت در جبهه جنوبی به هیچ وجه نمیتوانست استرداد استقلال کشور را به حیث یگانه هدف شاه امان الله از اعلام جهاد علیه انگلیس از راه ادامه جنگ تنها در آن جبهه تضمین کند.

## انگلیس ها و پیشنهاد متارکه:

در کتاب "دست نویس عبدالحکیم خان وهاب پسر عبدالوهاب خان امین المکاتیب" مطالب مهم و مستند در باره اینکه چگونه پیشنهاد متارکه از طرف انگلیسها به وسیله سردار عبدالرحمن خان (یکی از مشروطه خواهان اول و شخص مورد اعتماد شاه امان الله خان) پسر عبدالوهاب خان ارائه گردیده است، درج میباشد که ذیلاً اقتباس میگردد:

«عبدالرحمن خان در بدو سلطنت امیر امان الله خان (1298 شمسی) به حیث ناظر معارف به وزارت معارف مملکت مقرر شدند، اما بنابر ایجاب سیاست از وظیفه لزوماً بعهدہ سفارت روانه هند برطانوی گردیدند که این ایام پیشتر از اعلان استقلال افغانستان و آمادگی جهاد با انگلیس بود... منظور سفارت هم مذاکرات و تماس دیپلماسی با برطانیه بوده است، چنانچه بمجرد اعلان استقلال افغانستان در فروری 1919 و سوقیات کابل در اپریل سال مذکور به استقامت سرحدات هند با آنکه هنوز اعلان حرب نشده بود، سفرای دولتین در دهلی سردار عبدالرحمن خان و در کابل حافظ سیف الله خان مقیم بودند. وقتیکه جنگ در محاذ خیبر شروع شد و بعد از آن قطع مناسبات دولتین اعلان گردید، دولت انگلیس از دهلی سفیر افغانستان سردار عبدالرحمن خان را با عائله اش تحت الحفظ در پایگاه نظامی خود که در "دکه" اشغال کرده بودند، آورد و پیش رفتن نگذاشت. از جانبی هم دولت انگلیس تمام اوراق و اشیای سفارت افغانستان را در دهلی و همچنین اوراق و اسناد نمایندگی افغانستان در پشاور را ضبط کرد. چون دولت انگلیس در طی جنگ محاذات متعدد در سراسر خطوط سرحد با افغانستان خطر جنگ را احساس و عواقب نامطلوب آنرا در مورد هندوستان درک نمود، ناچار مایل به صلح و تصدیق استقلال افغانستان گردید و راه مذاکره را توسط قوماندانان خود در دکه با سفیر نظربند افغانستان سردار عبدالرحمن خان باز کرد.»

نویسنده کتاب (عبدالحکیم خان برادر سردار عبدالرحمن خان) در ادامه دستنویس خود می افزاید: «انگلیسها در دکه با سردار موصوف به مذاکره پرداختند و او را حامل پیامی ساختند تا به کابل رفته و با شاه امان الله خان درباره صحبت نماید. سردار عبدالرحمن خان بغرض اطلاع مذاکرات و تمایلات انگلیسها راجع به صلح روانه کابل شد و [انگلیسها] غلام احمد خان پسر شانرا در پایگاه عسکری دکه تحت حفاظت نگهداشتند... سردار خسته و افسرده بسلامت وارد کابل گردید و با امیر امان الله خان که او هم بشدت از جانب سردار عبدالرحمن خان و جریان مذاکرات شان نا آرام و در انتظار بود، در تماس شد. امیر امان الله خان از مساعی صادقانه و وطن خواهانه سردار عبدالرحمن خان اظهار خوشی و تشکر نموده، بعد از تعاطی افکار بقبول متارکه انگلیس با شرایط تصدیق استقلال، هدف حکومت افغانستان را برای عبدالرحمن خان حالی و رخصت فرمود. سردار عبدالرحمن خان واپس در دکه نزد انگلیسها آمده موافقت امیر را به آنها ابلاغ و متارکه بتاریخ سوم جون 1919 اعلان شد و سردار عبدالرحمن خان با پسر و همراهان خود پس از هفده روز در دکه بکابل برگشت.» (صالحه وهاب واصل: "کتاب دست نویس عبدالحکیم خان پسر امین المکاتیب"، قسمت پنجم، منتشره پورتال افغان جرمن آنلاین، 14 نوامبر 2014، صفحه 18)

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی در کتاب "نگاهی به تاریخ استرداد استقلال افغانستان می نویسد: «بتاریخ 21 می 1919 (چهارشنبه 30 ثور 1298 شمسی) کمشنر بزرگ پشاور از رسید یک تلگراف که از طرف سردار عبدالرحمن خان نماینده سیاسی افغانستان در هند فرستاده شده بود، اطلاع داد. عبدالرحمن خان در آن تلگراف به قوماندان لشکر برتانیه در "دکه" خبر داد که: وی با پادشاه

افغانستان صحبت کرده است و حالا آرزو دارد با برتانیه برای تأمین صلح مذاکره نماید.» فوفلزائی می افزاید: «حکومت هند قبلاً به نماینده افغانستان گفته بود که به افغانستان عزیمت نموده و اعلیحضرت امان الله شاه را تشویق کند که از فعالیت های خصومت آمیز دست بکشد. کمشنر به پیشنهاد نماینده افغانستان اعتماد نکرد و به سیمله (مرکز تابستانی هند) پیشنهاد نمود که این پیش آمد افغانستان یک حرکت تکتیکی بوده تا بدان وسیله بتواند وقت کمائی کرده و قبایل را بطرفداری خود جلب نماید. لیکن نایب السلطنه هند وضعیت را در سرتاسر سرحد [بخصوص بعد از قیام خونین شهر پشاور - نویسنده] چنان بحرانی می دید و فرصت را به اندازه حیاتی و مهم می پنداشت که به صاحب منصب متنفذ صلاحیت داد تا با نماینده افغانستان ملاقات نماید.» (عزیزالدین فوفلزائی: "نگاهی به تاریخ استرداد استقلال افغانستان"، کابل، 1368، صفحه 41 و )

فوفلزائی می نویسد: «بالاخره لارد چلمسفورد بتاريخ 3 جون 1919 (سه شنبه 12 جوزای 1298 شمسی) به پاسخ پیشنهادهای صلح امان الله شاه پرداخته و شرایط آتش بس را پیشنهاد کرد... که کنفرانس صلح در راولپندی برپا گردد. بتاريخ 11 جون (چهارشنبه 20 جوزا 1298) اعلیحضرت امان الله شاه از کابل به نایب السلطنه هند پیام فرستاد و از مجاهدت های موفقانه هردو طرف برای صلح اظهار خوشنودی کرد.» (ماخذ فوق...، صفحه 45)

### **اینکه چرا انگلیسها به عجله متارکه را پیشنهاد کردند، چند دلیل دارد :**

یکی - آنها با آمدن فصل گرما و نیز خستگی مفرط قوای هندی از جنگ جهانی اول، ادامه جنگ را در ساحات حساس قبایل ماورای خط دیورند یک جنگ فرسایشی و دوامدار ارزیابی میکردند و از نظر نظامی پیشبرد جنگ را بحال خود مفید نمی دیدند.

دو - هنوز جنگ در جبهه جنوبی ادامه داشت که حکومت بلشویکی روسیه بتاريخ 27 مارچ 1919 اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و انگلیس ها میدانستند که در صورت ادامه جنگ پای روسها در افغانستان کشانیده میشود و اینکار برای انگلیسها غیرقابل تحمل بود.

سه - آتش جنگ بیشتر در ساحات قبایلی تحت نفوذ انگلیسها گسترش می یافت و آن ساحه که حیثیت منطقه «حایل» را برای انگلیسها داشت، به میدان جنگ و مرکز ناآرامی ها در منطقه تبدیل می گردید و این وضع برای انگلیسها دردسر فراوان خلق میکرد. چنانچه لندن به هندوستان این نکته را خاطر نشان کرد که: ما از سپاه منظم افغانها ترس نداریم، بلکه از قبایل غیرمنظم که بصورت پیگیر برکمپ های منفرد خطوط مواصلات ما حمله میکنند، هراسان هستیم.

### **توسل به راه حل سیاسی یک اقدام معقول!**

با وجودی که جنگ در طول سه هفته در جنوبی هنوز در حال پیشرفت بود، شاه امان الله پیشنهاد متارکه را که جانب انگلیس بتاريخ 3 جون 1919 (12 جوزا 1298 شمسی) ارائه کرده بود، قبول نمود و جنگ را متوقف ساخت و بعد از آن تاریخ با استفاده از این دست آورد مهم نظامی، خواست تا داعیه استقلال افغانستان را از طریق مذاکرات سیاسی دنبال کند.

اولین دور مذاکرات بتاريخ 25 جون 1919 در راولپندی آغاز گردید و بروز 18 اگست یک توافقنامه بین گرانت و علی احمد خان امضا شد. باوجودیکه مواد آن مورد تائید کامل دولت افغانستان نبود، ولی شاه امان الله با استفاده از فرصت در سپتمبر 1919 طی نامه رسمی به جارج

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولی

پنجم پادشاه انگلیس نوشت: «من نهایت زیاد متشکرم که حکومت اعلیحضرت شما استقلال و آزادی و حریت افغانستان را شناخته و آنرا قبول نموده اید».

با اینکه آواز استقلال از یک جانب یعنی از طرف دولت افغانستان بلند شده بود و انگلیس ها هنوز تصمیم شناخت را نگرفته بودند و راه دشوار سیاسی در جهت قاطعیت بخشیدن استقلال کشور در پیش بود، اما جانب افغان همان روز امضای معاهده راولپندی (28 اسد 1298 شمسی - مطابق 18 اگست 1919) را سرآغاز استقلال کشور دانسته و از آن به حیث روز استقلال کشور تجلیل میدارند.

در آن زمان معمول ترین شیوه دفع تهاجم و استیلای بیگانه در یک کشور و رسیدن به استقلال و آزادی همانا راه حل نظامی بود و بس. شاه امان الله غازی برعکس معمول آنوقت راه دیگری را در پیش گرفت که از اقدام نظامی به حیث آغاز یک اقدام سیاسی استفاده کرد. ولو که قوای افغانی در جبهه جنوبی درحال پیشرفت بود و اقوام وزیر و مسعود آمادگی خود را برای ادامه جهاد علیه انگلیس با جدیت ابراز کردند، ولی چون هدف اصلی شاه امان الله اعاده استقلال افغانستان بود و نمی خواست این هدف کلی و مهم را تحت الشعاع دیگر مسائل قرار دهد، لذا پیشنهاد انگلیسها را مبنی بر متارکه و آتش بس قبول کرد و متعاقباً بسوی مذاکرات سیاسی روی آورد.

اینکه چرا شاه امان الله با وجود مخالفت بعضی شخصیت های مؤثر - از جمله سردار عبدالقدوس خان صدراعظم، سپه سالار محمد نادرخان و از همه مهمتر جناب حضرت صاحب فضل محمد مجددی (شمس المشایخ) که روحانی مبارز، ضد انگلیس و شخصیت با نفوذ در بین قبایل بودند، پیشنهاد متارکه انگلیسها را فوراً قبول کرد، جنگ را متوقف ساخت و راه حل سیاسی را در پیش گرفت، دلائلی وجود دارند که اهم آن در اینجا مختصراً ذکر میگردد:

(1) - ضعف قوای نظامی دولتی افغانستان و اتکای بیشتر به قوای قومی و در مقابل با تمام برتری های نظامی که انگلیسها داشتند، برای اولین بار در این جنگ از قوای هوایی (طیاره) استفاده کردند،

(2) - ترس از اینکه با تداوم جنگ و ضعف قوای افغانی، موفقیت های نظامی حاصله در جبهه جنوبی که میتوانست آغاز یک عملیه سیاسی مساعد باشد، نیز از بین برود و موقف جانب افغانی در مذاکرات سیاسی ضعیف گردد،

(3) - خطر اینکه انگلیسها از وسیله همیشگی تطمیع یک عده سران قبایل و اقوام کار گیرند و آنها قوای خود را از جنگ بیرون بکشند و قوای دولتی را در ادامه جنگ تنها گذارند،

(4) - واضح بود که در صورت تداوم جنگ از یکطرف افغانستان بسوی روسها کشانیده میشد و از طرف دیگر روابط سیاسی با انگلیسها قطع میگردد. شاه امان الله میخواست با سیاست «بیطرفی فعال» از رقابت روس و انگلیس به نفع کشور استفاده کند و لذا آرزو نداشت که بیک طرف وابسته بماند،

(5) - ختم جنگ عمومی اول موقف انگلیسها را در هند به مشکل مواجه ساخته بود و هم آنها از پیشرفت احتمالی روسها بطرف جنوب شدیداً ترس داشتند، لذا شاه امان الله با درک همین وضع، شرایط جهانی و منطقوی را برای حصول استقلال کشور از طریق سیاسی بسیار مساعد میدانست که باید از آن استفاده فوری بعمل آید،

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ



6) - در صورت تداوم جنگ، نفوذ رؤسای قبایل و همچنان علمای دینی در کشور بسیار زیاد می شد، بخصوص نفوذ خانواده های روحانی که از همه بیشتر خواهان قدرت سیاسی وسیع به حیث «شریک السلطنه» بودند که در نتیجه افغانستان بار دیگر به نظام قبایلی دوره قبل از امیر عبدالرحمن خان برگشت می کرد، دولت ضعیف می شد و بساط خانه جنگی ها هموار می گردید و آرزومندی دولت جهت آوردن اصلاحات برآورده نمی شد. لذا شاه امان الله صواب را در آن دید تا در چنین موقع حساس خودش با مشاوران خود در مرکز تصمیم اتخاذ نماید. طرح موضوع با بزرگان قومی شریک در جهاد از یکطرف وقت بیشتر را احتوا می کرد و عملاً از نظر تخنیکی در چنان وقت کوتاه میسر نبود و از طرف دیگر ترس از پیدا شدن اختلاف نظر و استفاده سوء انگلیس ها از این اختلاف نظر موجب ضعف موقف رسمی دولت می گردید.

در اینجا باید تذکر داد که شاه امان الله در نامه های خود عنوانی سرکردگان جبهات اکیداً نوشت که متارکه فقط به مقصد شروع مذاکرات جهت رسیدن به توافق مبنی بر شناسائی استقلال کامل افغانستان از طرف انگلیس ها صورت گرفته و اگر چنین هدفی برآورده نشود، جهاد مردم افغانستان ادامه خواهد داشت و در این ارتباط در پایان یک نامه خود عنوانی سپه سالار محمد نادر خان این بیت را نوشت:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید \*\*\*\* یا جان رسد بجانان یا جان ز تن برآید

عزیزالدین فوفلزائی - مستند نویس و افعات تاریخ معاصر افغانستان که شخصاً در آنوقت رویداد های کشور را به دقت دنبال و یادداشت می کرد، راجع به پی آمد نهائی جنگ سوم افغان و انگلیس به این نظر است که: «برتانیه در جنگ سوم افغان پیروز نگردید، هر دو طرف اراضی یکدیگر را اشغال کرده بودند و پیکار های فیصله کن صورت نگرفت و هیچ یک از هر دو طرف بصورت مشخص شکست نخورد، لیکن این جنگ به تسلط و اقتدار برتانیه در افغانستان خاتمه داد و افغانها حق دارند که در آن جنگ خود را پیروز اعلان نمایند، ولو اینکه در نهایت این پیروزی را در ساحه دیپلوماسی بدست آوردند، تا اینکه آنرا در میدان جنگ کمایی کرده باشند.» (مأخذ قبلی... صفحه 48)

با این ترتیب دیده میشود که استرداد استقلال افغانستان با یک عملیه کوتاه و اما مؤثر نظامی آغاز شد، با یک عملیه دوامدار سیاسی طی سه دوره مذاکرات جدی و معلق انجام یافت که در آن عصر کاربرد همچو شیوه قبلاً نظیر نداشت. این روش واقعاً یک حرکت تازه در جنبش های استقلال طلبی از یوغ استعمار کهن بود که بعداً رهبر آزادی هند گاندی فقید این روش را برای کسب استقلال هند از سلطه دیرینه انگلیسها بکار برد و در جهان بنام سیاست «عدم خشونت» شهرت یافت. متأسفانه تا امروز هیچکس از بنیان گذار اولی این روش در جهان یعنی شاه امان الله غازی نام نبرده و این افتخار بزرگ در فراموشخانه تاریخ کشور ناپدید گردیده است. (پایان)